

## نصیحات قضائی

### ( رویه دیوان کشور )

۱ - تشریفات مقرر در مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون محاکمات جنائی در دیوان جنائی لازم الرعایه است خواه عمل جنائی باشد یا جنحه

۲ - در قوادی تعدد موضوعات و عادت بعمل جزء عناصر تشکیل دهنده است

### مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون محاکمات جنائی و ماده ۴۱۱ قانون کیفر عمومی

مردی با اتهام قوادی و توهین بمأمور دولت حین انجام وظیفه مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده و با تنظیم کیفرخواست و تطبیق عمل او بماده ۱۶۲ و ماده ۲۱۱ قانون کیفر عمومی کیفر او از دیوان جنائی درخواست میشود .

دیوان مزبور با در نظر گرفتن اتهامات دیگری که مشارالیه در پرونده داشته (دزدی و تهدید بقتل) و محرز دانستن همه آنها طبق مواد ۲۲۶ و ۱۶۲ و ۲۱۱ با رعایت ماده ۲ الحاقی بآیین دادرسی کیفری و ماده ۴۵ مکرر قانون کیفر عمومی او را برای چهار فقره سرقت بچهار دفعه شش ماه حبس تأدیبی و برای اهانت بمأمور سه ماه حبس تأدیبی و برای قوادی زنی بشش ماه حبس تأدیبی و ۲۵۰ ریال غرامت و برای سه فقره قوادی محارم خود سه بار دو سال حبس مجرد محکوم مینماید که کیفرش اجرا گردد و در قسمت تهدید بقتل از لحاظ گذشت شاکی خصوصی قرار موقوفی تعقیب صادر مینماید .

محکوم از این حکم درخواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه ۸ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۸۱۸ - ۱۸۹۸ ر ۳۰ بشرح زیر رأی داده است :

در حکم فرجام خواسته اشکالات ذیل بنظر میرسد :

۱ - دادگاه جلسه‌ی ماتی برای قسمتی از اتهامات تشکیل و پس از آنکه اتهامات جنحه دیگری بآن دادگاه ارجاع شده رئیس دادگاه تشکیل جلسه مقدماتی دیگری برای آن اتهامات لازم ندانسته و بعنوان اینکه این اتهامات جنحه محسوب میشود که بالتبع از اتهامات جنائی بدادگاه مزبور ارسال شده دستور تعیین جلسه دادرسی داده در صورتیکه این تشریفات برای دادگاه جنائی معین شده نه برای امور جنائی بنابراین جنحه بودن اتهامات اخیر مجوز تخلف از مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون مصوب ۱۳۰۹ بر ۱۳۰۹ که برای متهم حق مراجعه به پرونده و برای وکیل مدافع و اعضای دادگاه تکلیف مراجعه به پرونده معین شده نخواهد بود .

۲ - دادگاه متهم را بعنوان قوادی نسبت بسه نفر از مجرم خود با رعایت تعدد محکوم کرده در صورتیکه در قوادی که امر مستمری محسوب میشود تعدد موضوعات و عادت بعمل جزء عناصر تشکیل دهنده عنوان قوادیست بنابراین حکم از هر جهت شکسته میشود و رسیدگی مجدد بدادگاه جنائی مرکز ارجاع میشود (

## رویه دیوان کشور

عمل قاچاق تریاک جرم است

ماده ۱ قانون مرتکبین قاچاق

کسی باتهام قاچاق تریاک تحت تعقیب دادرسی شهرستان واقع شده و پس از صدور کیفرخواست از طرف دادستان شهرستان در دادگاه جنحه سه ماه حبس تادیبی محکوم میگردد .

بر اثر پژوهش خواستن اودادگاه استان (بعنوان اینکه دیگرانحصار تریاکی درین نیست و دولت از اینراه عایدی وصول نمیکند) حکم محکومیت او را گسیخته و متهم تبرئه میشود .

دادستان استان از حکم تبرئه درخواست رسیدگی فرجامی نموده و شعبه

۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۴۱۷۳ - ۳۰۹۱۷ چنین رأی داده است .

( اعتراض دادستان استان بر حکم شعبه دادگاه استان وارد است چه آنکه خودداری دولت از فروش تریاک در داخله کشور ایران با آنکه بخارج صادر میکند قانون انحصار را از بین نبرده و نسخ نکرده است تا بتوان تصور کرد که عمل قاچاق تریاک جرم نیست و تغییر نام بنگاه انحصار به بنگاه صادرات اصطکاکی با قاچاق بودن عمل و اینکه قانون انحصار در قید حیات است نخواهد داشت بنابراین حکم مزبور بموجب ماده ۴۳۰ آیین دادرسی کیفری نقض و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه استان رجوع می شود ) .

## رویه دیوان کشور

صدور حکم به پرداخت وجه الکفاله قبل از اخطار شدن بکفیل از طرف بازپرس یا دادستان بيمورد است و صدور اخطار از طرف رئیس دادگاه یا مدیر دفتر کافی نخواهد بود .

### ماده ۱۳۶ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری

کسی باتهام جنائی در دیوان جنائی احضار میشود و با ابلاغ قانونی احضاریه در موعد مقرر حاضر نمیشود و در مرتبه دوم که اخطار میشود مأمور ابلاغ گزارش میدهد که مشارالیه در محل شناخته نشد سپس بتقاضای دادستان استان دستور جلب او از طرف دادگاه جنائی صادر میگردد و نیز دستور وصول وجه الکفاله از کفیل او بدادسرای شهرستان داده می شود از طرف دفتر دادگاه جنائی هم بکفیل مزبور اخطار پنج روزه می شود که مکفول خود را در دادگاه حاضر نماید والا وجه الکفاله دریافت خواهد شد - کفیل مزبور دادخواست برائت داده و مدعی می شود که در موقع مکفول را در دادگاه حاضر نموده منتها چون مقدمات دادرسی فراهم نبوده بدون رسید گرفتن

مراجعت کرده است دادگاه جنحه پس از رسیدگی درخواست او را بيمورد دیده و دعوی را رد نمی‌نماید و دادگاه استان نیز بر اثر پژوهش خواستن مشارالیه رسیدگی نموده و حکم بدوی را استوار می‌کند.

بر اثر فرجام خواستن کفیل مزبور شعبه ۸ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۴۴۲۹-۳۰۱۰۲۰۲ چنين رأی داده است.

چون مطابق ذیل ماده ۱۳۶ مکرر قانون اصول محاکمات جزائی در مورد متهمی که کفیل داده و در موعد مقرر حاضر نشده دادستان و یا بازپرس باید بکفیل اخطار نمایند که در ظرف پنج روز متهم را حاضر نماید و یا وجه الکفاله را تأدیه کند و در این مورد دستور دادستان شهرستان و یا بازپرس ملاحظه نمی‌شود و بلکه رئیس دیوان جنائی و مدیر دفتر آن دادگاه اقدام بصدور اخطار نموده‌اند و قبل از آنکه معلوم شود که اخطار بطوریکه در قانون مقرر است بعمل آمده باشد صدور حکم بپرداخت وجه الکفاله قانونی نمی‌باشد و حکم فرجام‌خواسته از این جهت ناقص بنظر می‌رسد بنابراین بدستور ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی نقض و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه استان ارجاع می‌شود.

## رویه دیوان کشور بر شکستن

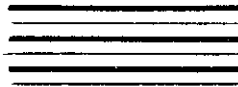
در موردیکه دادگاه متهمی را که جرم او قبل از قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی کیفری ارتکاب شده بتأدیه هزینه دادرسی محکوم کرده است.

قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب ۶ مردادماه ۱۳۲۸

کسی بانتهام شروع به هتك ناموس و عمل منافی عفت با عنف و تهدید مورد تعقیب واقع شده و در دادگاه جنائی با انطباق عمل با مواد ۲۰۷ و ۲۰ قانون کیفر عمومی و رعایت ماده ۴۴ قانون مزبور بدو سال حبس تأدیهی و هزار ریال هزینه دادرسی محکوم می‌شود.

متهم از این حکم درخواست رسیدگی فرجامی مینماید و شعبه ۹ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۲۳۴۴-۳۰۷۳۰ چنین رأی داده است :

( بر حکم مورد فرجام اشکال زیر وارد است تاریخ ارتکاب عمل در سوم مرداد ۲۸ بوده است در تاریخ مزبور قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی وضع نشده بوده است بنابراین محکوم کردن فرجام خواه نامبرده بتأدیه مبلغ یک هزار ریال هزینه دادرسی بر خلاف قانون بوده و باستناد ماده ۴۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری حکم مزبور نقض و رسیدگی بشعبه دیگر دادگاه جنائی استان ۲۰۱ ارجاع میگردد.)



## رویه دیوان کشور

مرجع رسیدگی بتقاضای طلاقى که باستناد مواد ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنى مى شود دادگاه شرع است نه دادگاه عمومى.

**ماده ۱۰ قانون ازدواج و شق ۲ ماده ۷ قانون محاکم شرع و مواد**

**۱۱۳۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنى**

وکیل زنى بخواسته اجبار شوهر او بطلاق بطرفیت شوهر مزبور در دادگاه شهرستان اقامه دعوى میکند باین توضیح که خواننده خواهان را فریب داده و با او ازدواج نموده و در مدت زناشوى هم همیشه سوء رفتار داشته و او را بامراض مقاربتى نیز مبتلا کرده و مخارج او را هم نداده است و طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنى درخواست رسیدگی و اجبار خواننده بطلاق بضمیمه خسارات را دارد.

دادگاه شهرستان در نتیجه رسیدگی ( از لحاظ اینکه بر دادگاه ثابت است که خواهان در نتیجه ادامه زناشوى با خواننده بامراض مقاربتى مبتلا شده و مشارالیه در مقام مداوای او بر نیامده و نفقه و کسوه او را هم نداده و خلاصه سوء سلوک مشارالیه بحدى است که ادامه زندگانی برای خواهان قابل تحمل نیست ) باستناد شق ۲ ماده

۱۱۳۰ قانون مدنی خواننده را محکوم مینماید که زن خود را مطلقه نماید و مبلغی نیز بابت حق الوکاله و هزینه دادرسی باو بدهد .

بر اثر شکایت پژوهشی محکوم علیه دادستان استان رسیدگی نموده و حکم بدوی را بی اشکال دیده و استوار مینماید .

در نتیجه فرجام خواهی محکوم علیه (واعتراض او باینکه فرجام خواننده از فرجام خواه تمکین نداشته و قانوناً حق مطالبه نفقه و کسوه ندارد و ابتلای بامراض ادعائی نیز بر اثر حمام های عمومی شده و ایجاد حق طلاق برای او نمینماید) شعبه سوم دیوان عالی کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۲۵۶ - ۱۰۱۰۱۰۳۰ چنین رأی داده است :

(مطابق ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم اجراء حکم محکمه و الزام او بدادن نفقه زن میتواند برای طلاق بحاکم رجوع کند و باتوجه بماده ۱۰ قانون ازدواج و شق (۲) از ماده (۷) قانون محاکم شرع معلوم است که مقصود از حاکم مذکور در ماده مرقوم حاکم شرع است و چون بر حسب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی حکم ماده ۱۱۲۹ در موارد مذکور در ماده ۱۱۳۰ جاری است مرجع رسیدگی بتقاضای طلاق در این مورد هم دادگاه شرع است بنا بر این رسیدگی بتقاضای طلاق در این قضیه که باستناد انطباق با موارد مذکور در دو ماده ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ از قانون مدنی صادر گردیده خارج از صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم بوده و مرجع رسیدگی در دادگاه شرع است از این لحاظ حکم فرجام خواسته شکسته میشود و امر بشعبه دیگر دادگاه شهرستان ..... ارجاع میگردد .)

## رویه دیوان کشور

خسارت تأخیر تأدیه شامل موردی که موضوع دعوی مقداری لیره باشد نخواهد بود .

### ماده ۷۱۹ قانون آئین دادرسی مدنی

کسی دادخواستی بخواسته پانصد و شش عدد لیره طلای عثمانی مقوم به ۵۰۶۰۰ ریال بعلاوه خسارت تأخیر تأدیه و خسارت قانونی بطرفیت سه نفر بدادگاه شهرستان تسلیم نموده و توضیح داده که پدر مدعی علیهم پانصد و شش عدد لیره طلای عثمانی مدیون و چندی قبل فوت کرده و تمام ترکه او ارثاً بایشان منتقل گردیده است .

دادگاه مزبور پس از رسیدگی دعوی را غیر ثابت دانسته و مدعی را در دعوی خود به بیحقی محکوم کرده است .

محکوم علیه از این حکم درخواست رسیدگی پژوهشی نموده و دادگاه استان در نتیجه رسیدگی چنین رأی داده است .

( بموجب يك طفری قبض مدرک ابرازی پژوهشخواه که قرار صحت و اصالت آن صادر شده است مبلغ پانصد و شش عدد لیره عثمانی بدهی مورث پژوهشخوانده ها مسلم است و چون بر حسب گواهی نامه مدیر دفتر دادگاه شهرستان باینکه ورثه مرحوم مزبور چند فقره راجع بمورث خود تقدیم دادخواست نموده اند که بعضی در جریان قسمتی منتهی بصدر حکم گردیده و نیز جمعی گواهی داده اند باینکه آن مرحوم دارای خانه و اثاثیه و مطالبات بوده بنابراین بدهی مرحوم نامبرده تاحین الفوت و داشتن ترکه در ید ورثه محقق است و استناد و کیل پژوهشخوانده ها بماده ۱۳۳۳ قانون مدنی بيمورد است زیرا که باثبوت تحقق بدهی مرحوم مذکور مبلغ پانصد و شش عدد لیره بقاء بدهی آن مرحوم تاحین الفوت مسلم است چه اگر وجه مرقوم را رد نموده بود سند خود را دریافت میداشت و یا لااقل دفاتر مورث خود را که شخصی تاجر بوده و حاکی از

پرداخت وجه می بود ابراز میداشتند بنا بجهت مرقومه حکم پژوهش خواسته گسیخته میشود و چون زوجه یکی از ورثه میباشد و بدوا طرف دعوی واقع نشده و از این لحاظ قرار ازدن دادخواست پژوهشی نسبت بمشارالیهها صادر گردیده بنابراین پس از وضع هشت يك عیال نامبرده بایستی آقای . . . . . و . . . . . چهارصد و چهل و دو لیره عثمانی و سه ربع لیره ارزیابی شده بمبلغ ۴۴۲۷۵۰ ریال در وجه پژوهش خوانده کارسازی دارند .

و نیز مبلغ سی و هشت هزار و سیصد و هشتاد و پنج ریال و ۷۵ دینار بابت خسارت دیر کرد از تاریخ تقدیم دادخواست نخستین لغایت صدور حکم پژوهش از قرار صدی دوازده و مبلغ سه هزار و صد و هفتاد و شش ریال و پنجاه دینار بابت خسارت حق الو کاله (پس از وضع خسارت حق الو کاله و کیل پژوهش خوانده ها نسبت بمحکومیت پژوهش خواه که از خسارت حق الو کاله مرقوم کسر شده) و هزینه دادرسی و تمبر در وجه پژوهش خواه کارسازی دارند و بموجب ماده ۷۲۴ قانون آئین دادرسی اجراء خسارت دیر کرد را از تاریخ صدور حکم تاموقع رسید محکوم به وصول و ایصال دارد و نسبت به بقیه خواسته که راجع به هشت يك زوجه متوفی بوده و از سه نفر پژوهش خوانده مطالبه شده است دعوی پژوهش خواه محکوم ببطال آن است)

از حکم اخیر فرجام خواسته شده و اعتراضات این بوده که :

- ۱ - در حکم پژوهشی زوجه یعنی مادر فرجام خواهان محکوم شده و حکم میبایستی نسبت باوساکت بماند زیرا اساساً طرف دعوی نبوده است .
- ۲ - حکم به لیره طلا صحیح نیست زیرا لیره طلا در ترکیه تبدیل بکغذ شده و لیره وجود خارجی ندارد و اساساً بموجب مقررات ارزی کشور لیره طلا در دست کسی نیست و بنا بر این قابل مطالبه نمیشد و باید حکم بریال صادر شده باشد .
- ۳ - حکم بخسارت بریال باینکه خواسته عین طلا بوده است صحیح نمیشد



شعبه چهارم دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۰۰۲-۳۰۸۱۶ چنين رأی داده است :

( چون از ناحیه فرجام خواهان نسبت بحکم فرجام خواهی در اصل بدهی مورث آنان اعتراض موجبی نشده و از حیث اصول و مقررات مربوطه هم اشکال مؤثری بنظر نمیرسد حکم فرجام خواهی نسبت باین قسمت و خسارات مربوطه بآن از حیث خسارت حق الوکاله و خسارت دادرسی استوار میشود و اما راجع بخسارت تأخیر تأدیه چون خسارت مزبور طبق ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی در صورتی تعلق میگیرد که موضوع دعوی وجه نقد باشد و موضوع دعوی فرجام خواندگان لیره بوده و لیره وجه رایج مملکتی نیست که عنوان وجه نقد مقرر در ماده مزبوره بر آن اطلاق شود بنابراین صدور حکم نسبت باین قسمت مجوز قانونی نداشته و با استناد ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی مدنی شکسته میشود و رسیدگی مجدد بشعبه دیگر دادگاه صادر کننده حکم رجوع میشود ) .